

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مرحوم آخوند به عنوان مقدمه می‌فرماید: دو نوع وضع تعیینی داریم:

1 - از راه تصریح واضح به وضع، محقق می‌شود که واضع تصریح می‌کند و می‌گوید: وضعتُ هذا اللفظ لهذا المعنى؛ و از این اصطلاحاً به انشاء قولی، تعبیر می‌شود یعنی: وضع تعیینی که از راه قول و انشاء قولی محقق می‌شود.

2 - وضع تعیینی است که از راه استعمال محقق می‌شود، یعنی: وقتی واضع می‌خواهد يك لفظی را برای يك معنا وضع کند، نمی‌گوید: وضعتُ ...؛ بلکه لفظ را استعمال می‌کند و با این استعمال، موضوع‌له را محقق می‌کند. اصطلاحاً از این وضع تعیینی نوع دوم به انشاء فعلی تعبیر شده است، یعنی: فعل این شخص که همان استعمال است، موضوع‌له را مشخص می‌کند.

مرحوم آخوند این نوع دوم وضع تعیینی را پذیرفته و می‌گویند: نفس استعمال، می‌تواند محقق وضع بشود. لکن به دنبال آن با کلمه فافهم اشاره به اشکالی دارند و آن اینکه در وضع باید لفظ استقلالاً تصور شود و در استعمال لفظ به نحو آلی و غیراستقلالی تصور می‌شود در نتیجه چنین نوع وضعی اجتماع دو لحاظ متنافی می‌شود و این امکان ندارد.

مستشکل اشکال می‌کند: وقتی که استعمال‌کننده، لفظ را استعمال می‌کند از این لفظ يك معنایی را اراده می‌کند. این معنا، موضوع‌له نیست؛ زیرا فرض این است که قبل از استعمال، موضوع‌له‌ای در کار نبوده است. پس ما نمی‌توانیم بگوییم این استعمال، استعمال حقیقی است.

و از طرفی نمی‌توانیم بگوییم این استعمال، استعمال مجازی است؛ زیرا استعمال مجازی شرطش علاقه بین معنای موضوع‌له و معنای غیر موضوع‌له است و این‌جا فرض این است که قبل از استعمال، معنای موضوع‌له نداریم تا بگوییم بین آن معنا و این معنا، علاقه است. پس این استعمال نمی‌تواند استعمال حقیقی باشد، زیرا استعمال در ماوضع‌له نیست؛ و استعمال مجازی هم نیست، زیرا قبل از استعمال، موضوع‌له‌ای نیست تا رعایت علاقه بین آن و معنای موجود شود، و حال آنکه در استعمال مجازی شرط است که بین معنای موضوع‌له و معنای غیر موضوع‌له، علاقه رعایت شود.

بنابراین این وضع تعیینی از راه استعمال، نه استعمال حقیقی است و نه استعمال مجازی؛ و حال آنکه استعمال از یکی از این دو خارج نیست و استعمال یا باید حقیقی باشد و یا مجازی.

جواب: این مشکلی را ایجاد نمی‌کند و اگر بگوییم يك استعمالی داریم که نه حقیقی است و نه مجازی، این مشکلی را ایجاد نمی‌کند؛ زیرا در امر چهارم از مقدمات گفتیم که ملاك صحت استعمال این است که استعمال، نزد طبع اهل استعمال، حسن باشد؛ و در این وضع تعیینی که استعمال آن را محقق می‌سازد وقتی به طبع اهل استعمال مراجعه می‌کنیم، نمی‌گویند: این

استعمال قبیح است و با طبع ما منافرت دارد.

ما قبلاً به شما یاد دادیم که گاهی اوقات لفظ را اطلاق می‌کنیم و نوع یا صنف یا مثل آن را اراده می‌کنیم. چطور در این سه نوع اطلاق، عنوان استعمال را اثبات کردیم بعد از این‌که اثبات کردیم اطلاق لفظ و اراده نوع صحیح است و سپس اثبات کردیم علاوه بر این‌که این اطلاقات، امکان دارد؛ از قبیل استعمال هم هست. پس این استعمال در این‌جا چون مطابق ذوق اهل استعمال است، قبیح نیست و حسن است.

بنابراین، در این مقدمه اثبات شد که یکی از راهها و طرق وضع تعینی، استعمال است و استعمال محقق وضع است.

حالا که مقدمه روشن شد وارد بحث حقیقت شرعیه می‌شویم:

در باب حقیقت شرعیه که ما می‌دانیم شارع يك الفاظی را استعمال کرده و يك معانی مختصره و شرعیه‌ای را اراده کرده است، آخوند می‌گوید: اگر کسی ادعا کرد که این حقیقت شرعیه از راه وضع تعینی استعمالی ثابت است، یعنی: شارع با نفس استعمال، معنای حقیقی شرعی را ایجاد کرده است و مثلاً شارع با نفس استعمال لفظ صلاة، معنای حقیقی صلاة را وضع کرده است؛ اگر کسی این ادعا را بکند، يك ادعای قریبی است.

وجه قرب این ادعا: عادت، حکم به این مسئله دارد.

آخوند می‌فرماید: اولاً شکی نداریم که شارع از يك سری الفاظ، يك معانی مختصره شرعیه را اراده کرده است، مثل «اقیموا الصلاة» که یقین داریم از صلاة، معنای لغوی را اراده نکرده است.

ثانیا شکی نداریم که شارع آن معانی مختصره شرعیه‌ای را که اراده کرده است در مقام تفهیم آنها هم بوده است، یعنی: می‌خواسته است به مردم آن معانی شرعیه را تفهیم کند و این‌طور نیست که از صلاة، معنای شرعی را اراده کرده باشد ولی نزد خودش.

ثالثاً: وقتی شریعت را از ابتداء تا انتهاء بررسی می‌کنیم می‌بینیم که هیچ کجا شارع نفرموده است: وضعتُ لفظ الصلاة لهذا المعنى الشرعي، یعنی: هیچ کجا شارع، وضع تعینی تصریحی نکرده است، نه در آیه‌ای و نه در روایتی.

وقتی این سه مطلب را کنار هم گذاشتیم که شارع از لفظ صلاة معنای شرعی را اراده کرده و در مقام تفهیم مخاطبین هم بوده و وضع تعینی تصریحی هم در کار نبوده است؛ عادتاً با وجود این سه جهت، وضع تعینی استعمالی تحقق پیدا می‌کند و عادتاً باید بگوییم که شارع اراده کرده است که با نفس استعمال، يك معانی شرعیه‌ای برای الفاظ، وضع کند.

تمام این مطالب برای تفسیر يك کلمه در عبارت آخوند بود که گفت: قریبة جداً. و سپس می‌فرمایند:

اگر کسی ادعای قطع بکند که من قطع دارم به این‌که شارع، وضع تعینی استعمالی کرده است، ادعای بیهوده‌ای نیست. و برای این حرف خودشان، يك دليل و يك مؤید می‌آورند:

دلیل: ما از راه تبادر استفاده می‌کنیم که شارع این الفاظ را برای معانی حقیقیه شرعیه وضع کرده است.^[1]

مؤید: اگر استعمال این الفاظ در این معانی، حقیقی نباشد پس باید مجازی باشد. در مجاز هم بنا بر مبنای مشهور، بین معنای

حقیقی و مجازی، علاقه لازم است [گرچه خود آخوند در یکی از این اموری که در مقدمه مطرح شد، این معنا را نپذیرفت که لازم است بین معنای مجازی و حقیقی، علاقه باشد؛ بلکه اگر طبع اهل محاوره آن استعمال را پذیرفت ولو این که علاقه نباشد، کافی است].

بین معنای شرعی صلاة و معنای لغوی صلاة چه علاقه‌ای وجود دارد؟ از نظر لغت صلاة به معنای دعا کردن است^[2] و از نظر شرعی همین هیئات و افعال و انکار است. اگر کسی بگوید بین معنای لغوی و شرعی صلاة علاقه کلّ و جزء است^[3] - یعنی: معنای لغوی، جزء است و معنای شرعی، کلّ است؛ زیرا یکی از اجزاء نماز را دعا تشکیل می‌دهد - جواب می‌دهیم که دو شرط برای علاقه کلّ و جزء ذکر کرده‌اند:

شرط اوّل: علاقه کلّ و جزء در آنجایی است که جزء از اجزاء رئیسه باشد، یعنی: اجزائی که اگر منتفی شد کلّ هم منتفی می‌شود.

شرط دوّم: این که مرکب، مرکّب حقیقی باشد؛ و حال آن که نماز يك مرکب اعتباری است.

و این دو شرط در اینجا نیست؛ زیرا دعاء از اجزاء رئیسه نیست و نماز هم مرکب اعتباری است و مرکّب حقیقی نیست. پس علاقه کلّ و جزء نیست، و وقتی علاقه نبود پس این معنای شرعی نمی‌تواند معنای مجازی باشد؛ پس ثابت می‌شود که معانی شرعی باید معانی حقیقیه باشند.^[4]

این که گفتیم حقیقت شرعی از راه وضع تعینی استعمالی است و دلیل تبادر و مؤید را آوردیم، بنابراین فرض است که بپذیریم این معانی شرعی در شرایع سابقه نبوده است. اما اگر کسی گفت این معانی شرعی در شرایع سابق بوده است، آن وقت استعمال آن الفاظ در این معانی به نحو حقایق لغویه می‌شود و به نحو حقایق شرعی نیست.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ از این بیان استفاده می‌شود که علامیت تبادر و بقیه علائم اختصاصی به معانی لغوی ندارد، بلکه در معانی حقیقیه شرعیه یا عرفیه نیز علامیت دارند، فتدبّر.

[2] □ برخی گفته‌اند صلاة از نظر لغوی به معنای توجه و انعطاف است و دعا هم مصداقی از این عنوان کلی است و نماز نیز مصداق دیگری است.

[3] □ برخی علاقه را علاقه اطلاق و تقييد قرار داده‌اند.

[4] □ البته روشن است که این اشکال فقط در مثال صلاة جریان دارد، اما در الفاظی مانند زکاة و حج وجود علاقه بین معنای لغوی و شرعی قابل انکار نیست.